



قصه ما و غول مرحله آخر

دوران پیش از عید تو خونه ما به مشخصه تابلو داشتن و اونم اینکه مامانم سعی می کرد با ما بیشتر از قبل معاشرت کنه، یعنی درست به هفته قبل از عید ما از حالت فوتوسنتز به گوشت خواری اونم با شیب بالا رو می آوردیم، ماهواره همسایه که به یه سیم از اش کشیده بودیم - وگرنه ما خودمون ماهواره نداریم - تعطیل می شد و هر جای خونه می نشستیم به شارژر و به پریر برق و به کنترل تلویزیون در اختیار مون بود، از میکس غذاهای هفته و غذاهای ته مونده با اسم جدید و گول زنده به فناوری بومی خوردن غذا و داغ و تازه دست پیدا می کردیم، یعنی به هفته مونده به عید مامانمون به جوری با ما مهربون می شد که ناخود آگاه آدم بهش می گفت: «مامان چیزی شده، بهم بگو. من طاقتش رو دارم! دارم می میرم؟!» مامانم هم داناتر از این بود که خیالمون رو راحت کنه و ما تو دور باطل پاک کردن همه موارد جوون ضایع کنی بعد از مرگ در اطر اقمون می افتادیم و بعد به وصیت نامه تنظیم می کردیم و لپ تاپ رو توش می بخشیدیم به همدیگه که دست غریبه نیفته. خود من سه تا وصیت نامه به روز تو همین ایام تدوین کردم، نکته جالبش هم اینه که هر چقدر زور بدم زج لپ تاپ درباره چیز دیگه ای وصیت کنم نشد، آخرش تصمیم گرفتم لنز توسی مو ببخشم به دوستم که این قدر تو صفحه پلنگ های مجازی نویسه، خیلی زشتی، اه، خیلی طول کشید تا فهمیدم این به تکنیک شخصی برای قرار گرفتن در موقعیت خونه تکونیه. مادرم برای خونه تکونی احتیاج به چهار شگفت انگیز داشت نه دو تا بچه معمولی، برای همین سعی می کرد دم عیدی قوای جسمی مون رو بالا بیره تا بتونیم از پس تعادل بخشیدن به عناصر خاک و آب و آتش و باد تو خونه بر بیاییم. اتفاقاً هر کدومون هم نماد یکیش بودیم، فقط عنصر باد رو نمی تونستیم کنترل کنیم که اون هم مایه اش به رژیم غذایی با فیبر بالا بود. مادرم از خاصیت انعطاف پذیری ما برای دستیابی به نقاط دور از دسترس خونه استفاده می کرد، هنوزم نمی دونم آدم ها چرا زیر تخت رومی تکونن اونم در حالی که بدون مدال طلای المپیک دوزخ ب اصلاً صرف نمی کنه این قدر بر اش انرژی بذاری. نکته جالب این خونه تکونی ها این بود که به محض تموم شدن خونه تکونی ما دوباره به همون حالت پیش فرض در می اومدیم و فوتوسنتز رو برای ادامه حیات از سر می گرفتیم. دوباره باید برای دریافت بسته غذا دست به دامن سازمان های حقوق بشری می شدیم و بدنمون افت می کرد و آب میان بافتی عضلاتی که با عرق جبین به دست آورده بودیم، نه مکمل های دو زاری، از بین می رفت و تبدیل به مورد مطالعاتی توپ درباره آثار کسپا و بی اشتهاهی عصبی می شدیم. البته هر سال سعی می کردیم به نقشه پشتیبان داشته باشیم و از شرکت های خدماتی هم کمک بگیریم منتها از شانس مون مواردی با روابط اجتماعی بالا رو برامون می فرستادن که کل روز رو مشغول معاشرت باهاشون و نالیدن از تورم و بیکاری می کردیم و در پایان روز هم صد هزار تومن پول به خاطر حسن رفتار و نوشیدن چای - نه کمک تو خونه تکونی - بهشون می دادیم و خودمون شروع به تکوندن خونه با قدرت ۶ ریشتر می کردیم. اون وقت ها نمی فهمیدیم روی کاغذ چقدر خوشبختیم اما حالا سه ساله که مامانم بهمون گیر نمی ده برای خونه تکونی البته نه اینکه دلش نخواد فقط مشکل اینه کسی حرف روحی رو که دلش هوس خونه تکونی کرده رو جدی نمی گیره و ما از زنده ها هم حرف شنوی نداریم چه برسه به اونایی که دیگه بین مون نیستن، واسه همین که لوسترها خاک گرفتن و هیچکدوم مون رمق بالا رفتن از نردبون سه متری رو نداریم، کل این سه سال دم عیدی فقط تمارض کردیم و گل به خودی زدیم و حسرت کشتن غول مرحله آخر سالی به دلمون حسایی مونده!



جهان در سالی که گذشت

درباره نمادهای سفره هفت سین نظرهای مختلفی وجود دارد که ما بررسی کردیم و معتبرترین تفسیرها را پیدا کردیم و به ترتیب در زیر می آوریم. از طرفی تصمیم گرفتیم برای ملموس شدن خواص و نشانه های این هفت خوراکی، برای هر کدام چند اتفاق گل درشتی که در سال گذشته رخ دادند را به عنوان شاهد مثال بیاوریم تا قضیه خوب جا بیفتد. پیشاپیش از زدن بعضی مثال ها در این متن عذرخواهی کرده و هرگونه تشابه یا تناقض موجود را بشدت و قبل از هرگونه اقدام متقابلی تکذیب می کنیم!

سیر، مبارزه با پلشتی: چه نمونه ای برای پلشتی ملموس تر و دم دستی تر از توربیسوم روی سفید (سیاه)؟ آن، یعنی داعش؟ امید که امسال با گذاشتن سیر سر سفره و خوردن هر چه بیشتر آن، داعش و آدم کشی و جنگ هم از روی کره زمین برچیده شود. البته در سال گذشته پلشتی یک نمود دیگر هم به لطف رای امریکایی ها پیدا کرد که هم خودش را به هچل انداختند و هم همه جهان به شرپزیدنت ترامپ گرفتار شدند!

سبزه، خرمی: نخستین نشانه های سرسبزی و خرمی در سال گذشته همان برجام معروف بود که دولت تدبیر و امید زحمتش را کشید و در دامان مان قرار داد. هر چند نتایج برجام را با گوشت و پوست و روح و روان مان حس کردیم ولی دولت یک خرمی دیگر هم بهمون هدیه کرد که راستش نفهمیدم چه شد و به چه سرانجامی رسید. امیدواریم امسال منشور حقوق شهروندی جوانه بزند و بعد از انتخابات و جمع شدن خیال دولت، برایمان روشن کند که این منشور برای کجایمان خوب است و بجز امید چه چیز دیگری را سبز می کند!

سیب، سلامتی: تا بحث سلامتی پیش می آید فقط یک موضوع به ذهنمان می رسد و آن هم مباحث پزشکی. در سال گذشته هم در کنار زحمت هایی که پزشکان برای همه ما کشیدند، یکی دومورد جزئی هم به چشم خورد که منجر به چند مورد مختصر فوت شد! مثلاً یکی از بزرگترین فیلمسازان جهان را از دست دادیم. هر چند هنوز پرونده قصور به سرانجامی نرسیده است و اصلاً هیچی بیخیال، شوخی کردیم! از دیگر اخبار سیب نشان سال گذشته آلودگی هوا و ریزگردها بود که هنوز هم هست! همچنین چند فقره ناقابل مواد غذایی تقلبی و آلوده هم داشتیم که آنها هم خورده شدند و تمام شدند!

سمنو، صبر و فراوانی: بررسی صبر در سالی که گذشت میسر

نمی شود مگر به بارانه ها نگاهی بیندازیم. یعنی آن قدر که بارانه ها و مقدارشان و قطع و وصل شدنشان خون به دل ما کردند، یک کاسه سمنو که هیچ، کل دیگش را باید سر سفره امسال بگذاریم! درباره نماد فراوانی در سال گذشته هم که بجز «ب.ز»، سردسته سمنوپزان که هنوز در زندان است، فیش هایی داشتیم که چون در سال های قبل تر سمنوی سر سفره بعضی ها بیشتر از سمنوی سفره مردم بود، فراوانی اش هم برای همان بعضی ها بود که خوشبختانه این دولت با یکسان کردن مقدار سمنوی همه، آنها را به خزانه برگرداند. ولی گویا هنوز بعضی نهادها و سازمان ها هستند که کاسه های سمنوشان چربتر از کاسه مردم است و به روی خودش ان هم نمی آورند! همان هایی که اهل عذرخواهی هستند و در عوض طلبکاران خوبی از مردم هستند!

سنجد، زندگی: سال گذشته اوضاع سنجدی اخبار مان خیلی روبه راه نبود. از اول تا آخر سال در گذشتگانی داشتیم که داغشان هنوز به دلمان مانده است. از محیط بان گرفته تا آتش نشان و هنرمند و سیاستمدار و مسافر خود رو و قطار. ولی از حق نگذریم امید به زندگی را در سال گذشته به لطف خرید هواپیمای جدید تجربه کردیم و دهان زندگی مان با طعم سنجدش حسایی گس شد!

سرکه، شادی: موارد سرکه ای پارسال هم کم نبودند. از پیروزی فهرست امید در انتخابات مجلس گرفته تا المپیک. البته بجز اینها سرکه سر سفره عده خاصی بیشتر به چشم خورد. از قبیل مخالفان کی روش با قهر هایش، خریداران پایان نامه با فارغ التحصیلی هایشان، علاقه مندان شاخ بیز و سلفی هایش، شونندگان خبر نیامدن رئیس جمهوری سابق به عرصه انتخابات و سرانجام مردمی که با دیدن عذرخواهی و استعفا ی مسئولان شگفت زده شدند و طعم شیرین سرکه را چشیدند!

سماق، پیوند دل ها: یکی از عوامل پیوند دل ها، جشنواره های سال گذشته است. از کن و موفقیت اصغر و شهاب گرفته که دل همه ایرانیان را شاد و با هم متحد کرد تا جشنواره فجر و پیوند دل سینماگران علیه تلویزیون و هفت و افخمی و فراسنی! شبکه های ماهواره ای در سال گذشته هم به نوعی در این سماقی شدن فضا کمک کردند و علاوه بر پیوند زدن هنرپیشه های مان با خودشان، با تبلیغ فیلم های ایرانی، مردم را طوری به سمت سینماها کشاندند که خود سینماها هم کف دلشان برید! یک پیوند دهنده سماقی سال قبل هم کنسرت هایی بودند که خیلی دلی و بدون هیچ دلیلی لغو شدند! امید که با وزیر ارشاد جدید، در سال جدید، سماق های جدیدی را بچشیم، البته بدون جدیدی!

سال نو مبارک و زندگی تان سرشار از نمادهای سفره هفت سین.

